

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،

سال دهم، شماره نوزدهم (پاییز و زمستان ۹۷)

تبیین معاد جسمانی بر اساس مبانی هستی شناختی حکمت متعالیه

محمدنجاتی^۱ / مصطفی مجد^۲ / فاروق طولی^۳

چکیده

ملاصدرا بخش مهمی از مبانی فلسفی خویش را صرف تمهید مقدمات اثبات معاد جسمانی می نماید. وی با تجزیه این مقوله به دو مسأله عینیت بدن دنیوی و اخروی و همچنین وجود تعارضات گزاره های آن، به ارائه تبیین درخور در باب حشر جسمانی می پردازد. عمده مبانی صدرا در این مقوله به دو حوزه وجودی و معرفتی بازگشت می کند. وی در حوزه وجودی بر اساس لحاظ وحدت و فردیت خارجی موجودات، هویت اصالی هر موجود را حقیقت تشکیکی وجود می داند که اتصاف آن به ترکیب از ماده، صورت و یا جنس و فصل، محصول خلاقیت و انتزاع ذهن از فرایند اشتداد بوده است. از نظر وی فرایند مرگ نیز عیناً گونه ای از اشتداد وجودی بوده و در نتیجه مستلزم انقلاب یا هرگونه تغییر و تحولی در هویت انسان نخواهد بود. صدرالمتألهین بر این اساس به دفع تعارضات حوزه وجودی می پردازد. در حوزه معرفتی نیز، وی با تمسک به مبنای خود در مجرد خیال و ادراکات خیالی به دفع تعارض احتمالی اجتماع فرایند مرگ و حشر جسمانی اهتمام می ورزد. درستی آزمایی این تبیین در معیار کلام حق نشان می دهد که رویکرد ملاصدرا در مقوله حشر جسمانی با تبیین قرآنی آن سازگار است. واژگان کلیدی: معاد جسمانی، مرگ، بدن، عینیت، خیال.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بندرعباس mnejati1361@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بندرعباس majd.mostafa@gmail.com

۳. مربی گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس.

touli.farough@hums.ac.ir

۱- مقدمه

معاد جسمانی یکی از چالش‌برانگیزترین و البته غامض‌ترین مسائل حوزه دین و فلسفه محسوب می‌شود. صورت‌بهرنج این مساله در آراء شیخ الفلاسفه به اوج خود می‌رسد. ابن‌سینا اذعان می‌کند که هیچ راهی بر اثبات آن نیافته است مگر اینکه تمسک به شریعت و تصدیق وحی نبوی نموده و از اثبات برهانی آن صرف‌نظر نماییم. (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۴۶۰) بواقع اثبات معاد جسمانی عنصری یا حشر بعینه و کیفیت آن، محل نزاع بسیاری از اندیشمندان مسلمان بوده است و حتی بحث را تا تردید و تکفیر نیز برده است. ملاصدرا صراحتاً اذعان می‌نماید که تحقق معاد جسمانی، مستلزم اثبات حشر همان بدن دنیوی است و اثبات شبیه و مانند آن راهکار مناسبی نخواهد بود. ۱ در این بین برخی بزرگان اعتقاد دارند آنچه صدرالمتألهین مدعی است معاد جسمانی عنصری بوده و آنچه عملاً اثبات می‌کند معاد جسمانی مثالی می‌باشد که تفاوت چندانی با صرف معاد روحانی ندارد. بزرگانی همچون امام خمینی، علامه طباطبائی و استاد مطهری به ناکارآمدی رهکار ملاصدرا در این بحث معتقد شده‌اند و برخی دیگر همچون محمد تقی‌آملی، میرزا احمد آشتیانی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آن را مخالف شرع مقدس دانسته‌اند. ۲ بر این اساس در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی مبانی وجود شناختی و معرفت‌شناختی تفکر ملاصدرا، به گونه‌ای تبیین شده که اولاً: مشتمل بر اثبات عینیت بدن دنیوی و اخروی (معاد جسمانی عنصری) باشد و ثانیاً: واجد سازگاری با نص خالده قرآن مجید باشد. بر این اساس معاد جسمانی به مسائل و چالش‌های محتمل آن تجزیه شده و سپس متناسب با مبانی فکری ملاصدرا در دو حوزه وجودی و معرفتی تحلیل و تبیین خواهد شد. در نهایت صحت این رویکرد بر اساس برخی آیات مرتبط مورد درستی آزمایشی قرار خواهد گرفت.

۲- معاد جسمانی

ملاصدرا بحث از احوال معاد و به خصوص معاد جسمانی را از پیچیده ترین و دشوارترین مباحث برمی شمارد. وی بخش اعظم دشواری بحث معاد جسمانی را به جهت اثبات عینیت می داند و نه مثلثیت یا شباهت بدن دنیوی و اخروی. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۹، ۲۷۵؛ همو ۱۳۸۱: ج ۲، ۶۲۷)

صدرا جنبه دیگر دشواری را به جهت اختلاف ظاهری آیات قرآن می داند از آنروکه بعضی بر معاد جسمانی و بعضی بر معاد روحانی دلالت می کنند. ۳ (همو، ۱۳۸۰: ج ۹، ۲۵۳-۲۵۶) بر این اساس ملاصدرا بخش زیادی از تلاش فکری خود را صرف تمهید مقدمات تبیین و اثبات معاد جسمانی و اخروی نموده و مدعی است نخستین فردیست که به کشف اسرار و حل این معمای دشوار نایل آمده است. (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۱۰)

۳- مسائل و چالش ها

ملاصدرا در جهت تمهید مقدمات اثبات معاد جسمانی اصول متعددی را در تالیفات مختلف خود بیان می کند. ۴ واکاوی این مقدمات نشان می دهد؛ از نظر صدرا مهمترین مساله و چالش در تبیین مقوله معاد جسمانی، اثبات عینیت و نه مثلثیت و یا شباهت بدن دنیوی و اخروی است. وی قسمت دیگری از دشواری اثبات مقوله معاد جسمانی را به جهت وجود تعارضات و تناقضات تحقق معاد جسمانی می داند. اهتمام ملاصدرا بر این است که به واسطه تفکیک بین دو حوزه وجودی و معرفتی، تعارضات و چالش های یادشده را برطرف کند و تبیینی شایسته و سازگار با شرع مقدس ارائه دهد.

۳-۱- عینیت بدن دنیوی و اخروی

گرایش انسان‌ها در طول تاریخ به حل مسائلی چون معاد و تناسخ، ناشی از تمایل فطری بشر به جاودانگی (immortality) و ترس از مرگ بوده است. (پترسون، ۱۳۸۳: ۳۲۰) به نظر می‌رسد مرگ مهمترین مساله‌ای است که ادامه حیات انسان با هویت دنیوی را به چالش می‌کشد. صدرا در گام نخست، حقیقت انسان و هویت اصلی آن را بر خلاف سایر فلاسفه پیشین به گونه‌ای متفاوت و متعالی مطرح می‌کند. وی در گام بعد، همسو با کلام حق، امکان استمرار هویت اصلی انسان در حین فرایند مرگ را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ملاصدرا در حوزه وجودی بر خلاف برخی فلاسفه پیش از خود به اصالت حقیقت وجود در عالم خارج معتقد شد. از دیدگاه وی موجودیت موجودات در خارج به معنای مصداق داشتن آنها نیست؛ بلکه به معنای عینیت مصداق با حقیقت وجود است. ۶ (ملاصدرا، ۱۱: ۱۳۸۲-۱۷) از این منظر در تمام قضایای وجودی (کان تامه) و غیر وجودی (کان ناقصه) امر واقعی و عینی منشاء تاثیر، ما به ازاء مفهوم هستی موضوع است. در قضایای «زید موجود است» یا «زید عالم است» مصداق تصور هستی زید منشاء تاثیر بوده و اصیل است. اما ملاصدرا با وجود تاکید بر مبنای اصالت وجود، نگرش واحدی در قبال اعتباریت ماهیت ندارد. وی در برخی مواضع مویداتی را بر می‌شمارد که گواه اعتقادش به تحقق بالعرض ماهیت در خارج است و در برخی مواضع، مویداتی را بیان می‌کند که مستلزم انتزاعیت محض ماهیت و سلب هرگونه تحقق خارجی از آن است. اما این مساله باعث ناسازگاری در نظام صدرا بی‌نمی‌شود؛ زیرا با توجه به رابطه طولی دو معنای اصالت وجود، این دو دیدگاه ظاهراً ناسازگار صدرا، متلائم با دیدگاه وی در باب اصالت وجود بوده و ملاصدرا خود به آن آگاهی

داشت. بر این اساس ذیل دو رویکرد عام و خاص به بررسی رویکرد ملاصدرا پرداخته می شود.

رویکرد عام ملاصدرا

بر اساس ملاک اعتباریت ماهیت در رویکرد عام، اصالت به معنای تحقق بالذات در عالم خارج و اعتباری بودن نیز به معنای تحقق بالعرض در عالم خارج است. در نتیجه رویکرد عام را می توان ذیل دو گزاره زیر ارائه نمود:

۱- اصالت وجود در این نگرش به معنای تحقق بالذات حقیقت وجود در عالم خارج است.

۲- اعتباریت ماهیت در این نگرش به معنای نفی تحقق بالذات و در نتیجه تحقق بالعرض ماهیت در عالم خارج از ذهن است. در بررسی این موضع باید گفت از نظر صدرا افزون بر تحقق بالذات وجود در عالم خارج از ذهن، ماهیت نیز بالعرض به واسطه وجود تحقق یافته و جهان خارج، معجونی از وجود و ماهیت است که هر دو منشاء اثر هستند با این تفاوت که وجود منشاء تاثیر بالذات است و ماهیت بالعرض. ۷. در حقیقت مبنای اساسی ملاصدرا در رویکرد عام، تأکیدی است که وی در برخی مواضع به اتحاد وجود و ماهیت در عالم واقع دارد و این اتحاد ظاهراً از ادعان ایشان به وجود بالعرض ماهیت در خارج از ذهن حکایت دارد. ۸.

رویکرد خاص

صدرالمتألهین در رویکرد خاص با تأکید بر وحدت خارجی وجود و ماهیت، یگانه امر موجود و متاصل در خارج را حقیقت وجود می داند که واجد ویژگی تشکیک در مراتب است. وی بر خلاف رویکرد عام، اعتباریت ماهیت را به معنای ذهنی بودن آن

می‌داند و نه به معنای تحقق تبعی. ملاصدرا در نگرش خاص، ماهیت را مولفه‌ای صرفاً ذهنی می‌داند که به لحاظ خارج، هلاکت محض بوده و نمی‌تواند به وجود خارجی اتصاف یابد. ۹. (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۴؛ ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۷-۴۸، ج ۲، ۲۶۲؛ ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱-۳۸-۳۹). وی بر خلاف نگرش مبتنی بر اتحاد، در این موضع، ارتباط وجود و ماهیت را وحدت صرف دانسته که در لحاظ ذهنی، این ارتباط به اتحاد و گونه‌ای بسیار خفی از اتصاف سوق می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۲). از نظر صدرا اذعان به ترکیب خارجی وجود و ماهیت و یا لحاظ هرگونه وجود تبعی و بالعرض برای ماهیت، مستلزم ترکیب وجود و عدم خواهد بود که آشکارا به اجتماع نقیضین می‌انجامد. ملاصدرا ذیل بحث بسیط الحقیقه بودن واجب تعالی با تأکید بر بساطت خارجی حقیقت وجود و همچنین وضع تفکیک بین اجزاء بالقوه ذهنی و اجزاء خارجی، تحقق هرگونه اجزاء خارجی را باعث نابودی موجود دانسته و هرگونه ترکیب احتمالی را به حوزه ذهن انتقال می‌دهد. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۶، ۹۱-۹۲)

۲-۳- هویت اصالی ۱۰ انسان در حکمت متعالیه

از نظر ملاصدرا تبیین مبنای عینیت و این همانی بدن دنیوی و اخروی دارای درهم‌تنیدگی خاصی با کیفیت نگرش به مساله هویت اصالی انسان است. به نظر می‌رسد تا پیش از صدرا، رایج‌ترین نگرش در این باب، لحاظ دو بعد جسم و روح برای انسان بوده است. قاطبه اندیشمندان مسلمان با اعتقاد به اصالت روح و نگاه ابزارگونه به جسم و بدن، در واقع صرفاً می‌توانستند معاد روحانی را تبیین کنند و از اثبات حشر جسمانی عاجز می‌ماندند. ۱۱. استاد مطهری علت اساسی صعوبت مقوله معاد جسمانی و عجز فلاسفه از اثبات آن را، از آنرو می‌داند که آنان بین جسم و روح در عالم خارج تفکیک قائل شده و به واسطه اعتقاد به اصالت روح و نگرش طفیلی به جسم،

در صدد تبیین این مقوله برآمده اند. (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۴، ۷۲۹) ملاصدرا به واسطه مبانی هستی شناختی خود در مساله اصالت وجود، موضعی متفاوت و ممتاز نسبت به سایر اندیشمندان مسلمان اتخاذ نموده است. وی با تاکید بر رابطه وحدت وجودی بین وجود و ماهیت، بر خلاف سایر فلاسفه مسلمان که به اتحاد و اقتران نفس و بدن و یا ماده و صورت قائل بودند؛ به استلزام و وحدت وجودی و خارجی این دوگانه ها معتقد بوده است. ۱۲ از نظر صدرا پذیرش صور از جانب ماده بر منوال اتحاد نیست؛ بلکه این دو به لحاظ خارجی واحد بوده و انفکاک آن ها محال است. (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

صدرالمتالهین با طرح وحدت حقیقی مولفه های ماده و صورت، هویت اصلی هر موجود را عبارت از حقیقت تشکیکی وجود می داند که در مراتب خویش، واجد انتزاعاتی همچون ماده، صورت و ... می گردد. وی با وضع تفکیک دقیق بین دو حوزه ذهن و عین، به پویایی و عدم انفعال نفس انسانی در فرایند ادراک معتقد می شود. (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۶۲-۱۶۳)

ملاصدرا برداشت هرگونه ترکیب احتمالی از ماده و صورت در موجودات مادی را معلول پویایی و اختراع نفس می داند. بدین بیان که نفس انسان، ماده، صورت و یا جنس و فصل را از وجود خاص خارجی در فرایند اشتداد انتزاع نموده و حکم به وجود ترکیب و اتحاد بین آنها می نماید. (همان: ۱۱۲) از نظر صدرا نفس خلاق به واسطه شهود اشتداد از وجود خاص در عالم خارج، به لحاظ فعلیت، صورت و به لحاظ قوه قبول، ماده را انتزاع می کند. ۱۳ ملاصدرا در تبیین خود از نظریه حرکت جوهری، اعراض، طبیعت و جواهر را لوازم صورت نوعیه می داند که همگی با یک جعل بسیط ایجاد می شوند و با یک وجود موجودند. از نظر او اقسام حرکات عرضی و جوهری در حقیقت، فرایندی اشتدادی از سنخ وجود و واقعیت است که به جهت

شاخصه خلاقیت و یویایی نفس می‌تواند هم مصداق جوهر و هم مصداق عرض واقع شود. (نجاتی، ۱۳۹۱: ب: ۶۳)

۳-۳- ماهیت مرگ در حکمت متعالیه

از نظر ملاصدرا مهم‌ترین مسأله‌ای که این همانی‌عینیت بدن دنیوی و اخروی را به چالش جدی می‌کشد؛ مسأله مرگ است. باین اشاره ادامه‌سازگاری مسأله حفظ هویت اصالی انسان در فرایند مرگ و در نتیجه عینیت بدن دنیوی و اخروی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تقریباً هیچ‌شکی وجود ندارد که مرگ باعث متلاشی شدن خصوصیات مادی موجودات می‌گردد. متفکران پیش از صدرا به جهت دوگانه‌انگاری جسم و نفس، ناچار بودند مرگ را مستلزم انعدام بعد جسمانی موجود لحاظ نمایند. زیرا دوگانه‌انگاری، متضمن ترکیب موجود از بعد روحانی و جسمانی است؛ که ضرورتاً مرگ، مستلزم متلاشی شدن بعد جسمانی انسان خواهد بود. ملاصدرا اما معتقد است موجود نمی‌تواند مرکب از اجزاء بالفعل و خارجی باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۶، ۹۲) به بیان دیگر فرض ایجاد یا انعدام بخشی از موجود، هم منتج به انعدام خود موجود می‌گردد و هم مستلزم تناقض و اجتماع نقیضین خواهد بود، زیرا فرض ترکیب، متضمن اجتماع «وجود» و «عدم» یا عدم می‌گردد که ضرورتاً محال است. (همان: ۹۲) صدرا پس از تمهید این مقدمات در صدد بر می‌آید تا وقوع مرگ و ماهیت آن در مواجهه با ساختار وجودی انسان را مورد بررسی قرار دهد. صدرا در این رویکرد که البته تا حدود زیادی ماخوذ و متناسب با شرع است؛ به عینیت فرایند مرگ و فرایند اشتداد وجودی معتقد می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۹، ۲۷۶-۲۷۷) از نظر وی همان‌سان که در فرایند حرکت اشتدادی به جهت وحدت تشکیکی وجود، موجود می‌تواند بدون اینکه کوچکترین تغییر یا انقلابی در هویت پیشینش ایجاد

گردد؛ در مراتب وجودی اشتداد یابد؛ ۱۴ فرایند مرگ نیز عینا گونه ای از اشتداد وجودی انسان بوده و در نتیجه مستلزم از دست دادن هویت یا هرگونه تغییر و تحولی نخواهد بود؛ بلکه فرایند مرگ همسان اشتداد وجودی مستلزم این است که موجود در هر مرتبه، احکام و خصوصیات آن مرتبه خاص را واجد گردد. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۳، ۱۱۲) در نهایت می توان گفت: به جهت اینکه مرگ تعالی بخش انسان از عالم مادی و جسمانی است؛ طبیعتا نمی بایست منجر به متلاشی شدن هویت اصلی انسان شود. حتی در صورت صحت فرض انعدام، بر اساس مبنای اصالت وجود، مرگ نمی تواند هیچ خللی در هویت انسان ایجاد نماید و در نتیجه کرارا عینیت بدن دنیوی و اخروی تبیین می گردد. حقیقت امر این است که شخص در هنگام مرگ به جهت شاخصه تعالی، از برخی خصوصیات عنصری پیکر مبرا گشته و برخی خصوصیات متناسب با مرتبه جدید را واجد می گردد. ۱۵ این خلع و لبس از نظر صدرا به گونه ای است که اگر کسی شخص اخروی را ببیند؛ خواهد گفت که این عینا همان شخص دنیوی است؛ زیرا در مورد وی انعدامی صورت نگرفته، بلکه برخی خصوصیاتش (به جهت فرایند اشتداد در مراتب) تغییر یافته است. (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲، ۶۲۷)

۴- ناسازگاری گزاره های معاد جسمانی

ملاصدرا بخش عمده ای از دشواری های اثبات موضوع معاد جسمانی را به جهت وجود تعارضات و تناقضات در تحقق معاد جسمانی می داند. واکاوی اصول و مباحث پیش گفته نشان می دهد؛ ظاهرا بین گزاره های مربوط به تحقق مرگ و تبیین عینیت بدن دنیوی و اخروی در حشر جسمانی تناقض و ناسازگاری وجود دارد. صدرالمتهلین تلاش می کند تا به واسطه اصول و تمهیدات چندگانه خویش ناسازگاری مذکور را به تراضی و سازگاری سوق دهد. بر این اساس در ادامه بحث با

وضع تفکیک بین دو حوزه وجودی و معرفتی تفکر ملاصدرا، ناسازگاری موجود در گزاره‌های یاد شده مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

۱-۴- تبیین ناسازگاری وجود شناختی

همان سان که گذشت مبنای اساسی ملاصدرا در حوزه وجودی مقوله معاد جسمانی، تبیین عینیت و اینهمانی بدن دنیوی و اخروی است. اما به نظر می‌رسد فرایند مرگ به صورت جدی این مبنا را به چالش می‌کشد. در حوزه تفکر صدرایی تجزیه و تحلیل مساله، تناقض و ناسازگاری مذکور را بهتر نمایان می‌سازد:

۱- تحقق معاد جسمانی و خاصه عینیت بدن دنیوی و اخروی، مستلزم متلاشی نشدن بدن دنیوی (وجود) انسان در هنگام مرگ است.

۲- بر اساس نگرش عمومی، مرگ مستلزم متلاشی شدن بدن دنیوی (عدم) است. ملاحظه می‌شود که دو گزاره با یکدیگر ناسازگار بوده و ظاهراً جواز اجتماع مرگ و حشر جسمانی انسان، مستلزم اجتماع نقیضین و در نتیجه محال می‌باشد. بر این اساس اثبات عینیت دو بدن و در نهایت تبیین مقوله معاد جسمانی در گرو رفع تناقض و ناسازگاری دو گزاره به واسطه نفی استلزام یکی از گزاره‌ها خواهد بود. استلزامی که در گزاره اول وجود دارد بدین معناست که شرط اساسی تحقق معاد جسمانی، حفظ و استدامه هویت اصالی موجود در حیات دیگر است و این امر مستلزم بقا و متلاشی نشدن جسم به عنوان بخشی از هویت اصالی موجود است. در نتیجه رفع استلزام این گزاره، خود مستلزم محالات دیگر خواهد بود؛ ضمن آن که چنین مدعایی پیش شرط اساسی تبیین مساله معاد جسمانی است.

اما به نظر می‌رسد استلزام موجود در گزاره دوم، به واسطه مبانی پیش گفته صدرایی در رویکرد خاص اصالت وجود قابل ارتفاع باشد. ملاصدرا بر این اساس،

تلاش می کند تا با واکاوی مساله مرگ بر اساس مبانی هستی شناختی خویش، رویکردی جدید را در قبال آن ارائه دهد. مروری بر مبانی هستی شناختی ملاصدرا در رابطه نفس و بدن، به تمهید این مساله کمک خواهد کرد. بر اساس مبنای اصالت وجود صدرایی نفس و بدن در عالم خارج، وجودی واحد و فارد داشته و با یکدیگر استلزام وجودی دارند. صدرالمتالهین بر این اساس فرض تحقق ترکیب انسان از نفس و بدن یا ماده و صورت را مربوط به حوزه ذهن و ذیل کارکردهای نفس لحاظ می کند. ۱۶ علامه طباطبائی در تکمیل بحث رابطه نفس و بدن، آن را فرع بر ارتباط وجود رابط و مستقل می داند. بدین بیان که: وجود رابطی به لحاظ خارجیت خویش، چیزی جز وجود مستقل نیست و در واقع وحدت صرف است و به همین منوال، نفس نیز همان صورت کمالیه و موجود مستقل بوده و بدن وجود رابط است که به لحاظ خارجی جزو شئون آن خواهد بود. (ملاصدرا، ۱۴۲۹: حاشیه علامه، ج ۸، ۱۱۹-۱۲۰) بنابراین با لحاظ حدوث جسمانی نفس و فلسفه مبتنی بر اشتداد جوهری ملاصدرا، دیگر نمی توان گفت که انسان ترکیبی از روح و بدن است. بدن و روح شیء واحدی است نه اینکه روح یک چیزی باشد که پشت بدن پنهان باشد. (حائری یزدی، ۱۳۸۰: ۱۳۹) وی پس از تمهید این مقدمات، استلزام موجود در گزاره دوم را از «متلاشی شدن بدن دنیوی» که مستلزم تحقق ترکیب و اجتماع نقیضین است؛ به از «بین رفتن برخی خصوصیات و لوازم مادی بدن در حیات دنیوی» تقلیل می دهد که در واقع اقتضای حرکت اشتدادی انسان در مراتب وجودی است. لذا بر اساس رویکرد تقلیلی ملاصدرا، مرگ به جهت تعالی بخشی به انسان نمی بایست منجر به انعدام هویت اصالی انسان شود؛ بلکه صرفاً مستلزم خلع انسان از لوازم و خصایص حیات دنیوی و لباس خصوصیات حیات اخروی و برزخی انسان در فرایند اشتداد است. ۱۷ بر این اساس با دفع استلزام موجود گزاره دوم بدین صورت اصلاح می گردد: «بر اساس نگرش

صدرایی، مرگ مستلزم خلع و لبس برخی خصوصیات برای انسان در فرایند اشتداد است.» که در حقیقت با گزاره اول کاملاً سازگار و قابل اجتماع است.

۲-۴- تبیین ناسازگاری معرفت‌شناختی

ویژگی منحصر به فرد ملاصدرا در نگرش به معاد جسمانی، این است که وی علاوه بر حوزه وجودشناسی، آن را در حوزه معرفت‌شناسی نیز مورد بررسی و تبیین قرار داده است. بر این اساس صدرا با اختصاص برخی اصول و مقدمات چندگانه خود به حوزه معرفتی حشر جسمانی، تلاش کرد تا تناقضات و ناسازگاری احتمالی موجود در این حوزه را رفع نماید. واکاوی این مساله در حوزه معرفت‌شناسی همانند بخش وجودشناسی، قضایای ناسازگار ذیل را آشکار می‌سازد:

۱- تحقق معاد جسمانی و ثواب و عقاب اخروی آن، مستلزم حفظ و متلاشی نشدن (وجود) ادراکات جزئی (حسی و خیالی) است. ۱۸.

۲- بر اساس نگرش عمومی، مرگ مستلزم انعدام و نابودی (لیس بالوجود) ادراکات جزئی مادی (حسی و خیالی) است. ۱۹.

ملاصدرا همانند حوزه وجودی، استلزام موجود در گزاره دوم را مورد مناقشه قرار می‌دهد؛ زیرا جواز انعدام ادراکات جزئی حسی و خیالی در هنگام مرگ، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تحقق حشر جسمانی، یعنی جواز ثواب و عقاب جسمانی اخروی وعده داده شده در کلام حق را به چالش می‌کشد. علاوه بر این استلزام، دشواری اثبات عینیت بدن دنیوی و اخروی را دوچندان می‌کند.

وی در اولین گام، علت بروز چالش یادشده را در این می‌داند که غالباً قوای جزئیة نفس، همچون حس مشترک و خیال و ادراکات آنها به صورت صحیح مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۸، ۲۵۳) بر این اساس صدرالمتهلین با

تغییر نگرش، بر خلاف سایر فلاسفه مسلمان، به مجرد ادراکات حسی و خیالی و قوای مدرک جزئیات معتقد می شود. ۲۰

ملاصدرا در ادامه در جهت اثبات مجرد ادراکات حسی و خیالی، اتصاف اینگونه ادراکات به شاخصه جزئیت را نه به دلیل مادیت آنها، بلکه به دلیل ارتباط با واسطه یا بی واسطه ادراکات حسی و خیالی نفس با محسوس و مدرک خارجیشان می داند. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۹۳-۳۹۴؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۲) صدرالمتألهین، براین مبنا با دفع استلزام یادشده و انحصار آن در انعدام خصوصیات مادی و جسمانی، گزاره دوم را بدین صورت اصلاح می کند: «بر اساس نگرش صدرایی به جهت مجرد قوای حسی و خیالی و ادراکات جزئی غیر مادی آنها، مرگ مستلزم متلاشی شدن آنها نیست.» که با گزاره اول کاملاً سازگار و قابل اجتماع خواهد بود.

۵-درستی آزمایی

یکی از مهمترین شاخصه های مقوله حشر جسمانی در آموزه های قرآنی صراحت کلام حق و نص خالده قرآن مجید بر ضرورت تحقق آن است. بدین جهت هرگونه تبیین برهانی و فلسفی بر این مساله می بایست واجد قرابت و سازگاری حداکثری با این ملاک باشد و هرگز از آن عدول ننماید. از اینرو در قسمت پایانی مقاله، میزان سازگاری این تقریر ملاصدرا در مقوله معاد جسمانی، با کلام حق در برخی آیات مرتبط، مورد درستی آزمایی قرار می گیرد.

۱-ملاصدرا با واکاوی مفهوم مرگ و بر اساس مبانی هستی شناختی خویش، مرگ را قسمی از اشتداد وجودی انسان در مراتب وجودی می داند که مستلزم خلع و لبس برخی خصوصیات است. کلام حق تعالی در جای جای قرآن نیز این نگرش را تایید می کند. به صورت کلی خداوند، عالم مادی و جسمانی دنیوی را به عنوان مرتبه

نقص و فراغ انسان معرفی می‌کند و تاکید می‌نماید که نفس در مرتبه مادی و دنیوی خویش، قابلیت تحصیل کمالات متعالی را نداشته، در نتیجه مرگ رحلت و تعالی انسان از حیات دنیوی به شمار می‌آید. برای مثال در قرآن، مرتبه دنیوی انسان چنین توصیف شده است: «كَسْرَابٍ بَقِيْعَةٍ يَحْسَبِحُهَ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا». (سوره نور، آیه ۳۹) یا در توصیف کسانی که فاقد استعداد ارتقا به عالم اعلی هستند؛ می‌فرماید: «وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا»^{۲۱}

۲- ملاصدرا با تاکید بر وجود رابطه وحدت وجودی بین وجود و ماهیت، بر خلاف سایر فلاسفه مسلمان، به استنزام و وحدت وجودی و خارجی دو گانه‌های نفس، بدن و یا ماده، صورت معتقد شد. وی با تاکید بر وحدت و نفی ترکیب خارجی هویت اصالی انسان، با رویکردی متفاوت و متعالی، مرگ را صرفاً مستلزم خلع و لبس برخی خصوصیات می‌داند که در حقیقت اقتضای حرکت اشتدادی انسان در مراتب وجودی است و در نتیجه نمی‌بایست به تغییر یا استحاله هویت انسان منجر گردد. کلام حق تعالی موید صحت رویکرد صدرایی است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَمَا نُصَلِّيهِمْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛ (سوره نساء، آیه ۵۶) البته ممکن است از این آیه در اثبات تناسخ ملکی استفاده شود؛ اما این آیه شریفه، در واقع موید دو مطلب هستند:

اول اینکه: این آیات به صراحت، وقوع ثواب و عقاب جسمانی را مورد تاکید قرار می‌دهند.

دوم اینکه: در این آیه شریفه، بین حفظ هویت اصالی پیشین و تبدل و نابودی برخی خصوصیات جمع شده است. بدین بیان که خداوند متعال، خلع کفار از جلود سوخته شده و لبس جلود جدید را معارض و ناسازگار با حفظ هویت آنها نمی‌داند و این در حقیقت همسان رویکردی است که ملاصدرا در قبال مقوله مرگ اتخاذ می‌کند.

۳- خداوند متعال در باب شرح حال فرعونیان پس از مرگ چنین می فرماید: «و حاق بال فرعون سوء العذاب یعرضون علیها النار غدواً و عشیاً و یوم تقوم الساعه ادخلوا آل فرعون اشد العذاب». (سوره غافر، آیات ۴۵-۴۶) خداوند متعال در این آیه شریفه تحقق ثواب و عذاب جسمانی پس از مرگ و عالم برزخ پیش از قیامت را تأیید می کند. ۲۲ این آیه و آیاتی از این دست مستلزم استمرار حیات انسان پس از مرگ با همان هویت اصلی دنیوی هستند؛ زیرا لازمه اساسی تحقق ثواب و عذاب پس از مرگ، برخورداری بدن دنیوی است و چنان که پیش تر اشاره شد به حکم ابطال اجتماع نقیضین، می بایست همان بدن دنیوی باشد. علاوه بر این که اگر مرگ مستلزم نابودی بدن باشد؛ ثواب و عقاب برزخی وعده داده شده از جانب خداوند چگونه ممکن خواهد بود؟

۴- خداوند متعال در قرآن در باره تشریح ماهیت موت و ازگانی چون رجعت، عودت، رحلت، حشر و اذهاب را به کار گرفته است. برای مثال «ان یشاء یدهبکم ایها الناس و یات باخرین». (سوره نساء، آیه ۱۳۳) یا «گما بداکم تعودون». (سوره اعراف، آیه ۲۹) با این بیان که اگر مرگ مستلزم نابودی بدن به عنوان بخشی از هویت انسان باشد؛ لزوماً با رجعت انسان در آخرت منافات خواهد داشت. مهمتر از همه اینکه خداوند در باب خلقت انسان از اطوار و مراتب وجودی سخن می گوید؛ نه از انقلاب و انعدام وجودی. «وَقَدْ خَلَقْکُمْ اَطْوَاراً». (سوره نوح، آیه ۱۴) بر این اساس باید گفت ملاصدرا منطبق با کلام خداوند، مرگ را عبارت از رجعت، رحلت و تعالی وجودی انسان در اطوار و مراتب وجودی لحاظ می کند که با حفظ هویت اصلی اش منافاتی ندارد. ۲۴

۵- ملاصدرا در باره نظر مثبت برخی آیات، در تحقق تناسخ معتقد است که نباید بین تناسخ از نوع ملکی و حشر ملکوتی آن و مقوله معاد جسمانی خلط نمود. وی با تفکیک دقیق بین مسائل یادشده تذکر می دهد که آنچه در این آیات شریفه آمده است

مربوط به حشر ملکوتی است و اساسا به دلیل اینکه فرایند مرگ صرفا مستلزم نابودی خصوصیات مادی انسان است؛ در نتیجه تمسک به تناسخ ملکی یا معاد روحانی صرف نامعقول خواهد بود. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۵۲؛ ۱۳۸۲: ۳۱۸)

نتیجه‌گیری

معاد جسمانی به عنوان یکی از پیچیده‌ترین مباحث حوزه دین و فلسفه، در حکمت متعالیه مورد توجه خاص قرار گرفته است. ملاصدرا علت اساسی دشواری‌های مطالعه و بررسی این موضوع را از دو جهت اثبات عینیت و این همانی بدن دنیوی و اخروی و همچنین وجود تعارضات و تناقضات تحقق معاد جسمانی می‌داند. وی در مرحله اول، تلاش می‌کند تا به واسطه مبانی هستی‌شناختی اش، عینیت بدن دنیوی و اخروی را تبیین نماید. وی با تأکید بر وحدت موجودات خارجی و استحاله هرگونه ترکیب از اجزاء و مولفه‌ها، هویت اصالی هر موجود را عبارت از حقیقت تشکیکی وجود می‌داند؛ که اتصاف آن به ماده، صورت و یا جنس و فصل، محصول انتزاع نفس از فرایند اشتداد وجود است. صدرا بر اساس لحاظ عینیت فرایند مرگ و فرایند اشتداد وجودی، اینهمانی بدن دنیوی و اخروی را تبیین می‌نماید. صدرالمتالهین در مرحله دوم، بر اساس همین تغییر نگرش در باب فرایند مرگ، تناقضات موجود در حوزه وجودی مقوله حشر جسمانی را حل و فصل می‌کند. وی در نهایت با تمسک به نگرش متفاوت خود در باب تجرد خیال و ادراکات خیالی، به دفع تناقضات حوزه معرفتی پرداخته و وقوع مرگ را مستلزم متلاشی شدن این گونه ادراکات و قوای مرتبط با آن نمی‌داند. و در خاتمه درستی آزمایی تبیین صدراپی در حشر جسمانی خاصه در دو مولفه: تبیین عینیت بدن دنیوی و اخروی و همچنین کیفیت نگرش به فرایند مرگ، بیانگر آنست که دیدگاه وی کاملا با تبیین قرآنی هماهنگ و سازگار بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ملاصدرا در این باب معتقد است: «الحق ان في المعاد هو بعينه بدن الانسان المشخص الذي مات باجزائه بعينها لا مثله بحيث لو رآه احد يقول: انه بعينه هو الذي كان في الدنيا».
(ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۲۷).

۲. برای اطلاعات بیشتر رک: حکیمی، ۱۳۶۸، صص ۲۱۹-۲۲۹؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶، ص ۸۳.
۳. در بین اندیشمندان مسلمان در باب کیفیت معاد اتفاق کلی وجود ندارد. بیشتر فلاسفه الهی به معاد روحانی و بیشتر متکلمین به معاد جسمانی معتقد شده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ج ۳، ۵۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۵۴۸) در قرآن واژه معاد جسمانی وجود ندارد و صرفاً به معاد اشاره شده است. اما مفسرین از برخی آیات مربوط به خوردن و آشامیدن در بهشت یا عذاب جسمانی در جهنم همچنین سخن گفتن اعضا و جوارح در رستاخیز و... در این جهت استفاده می‌کنند. ن ک: «مُتَّكِمِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ يُخْرَجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُؤُ وَالْمَرْجَانُ» آنها بر فرش‌هایی با آسترهایی از دیبا و ابریشم تکیه کرده‌اند و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است! در آن باغ‌های بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است. آنها همچون یاقوت و مرجان (سوره الرحمن، آیات ۵۴-۵۸). یا «فَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ» با هر میوه‌ای که آرزو کنند (سوره المرسلات، آیه ۴۲) «وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ» و گوشت پرنده هر چه بخواهند. (سوره الواقعة، آیه ۲۱)

۴. ترتیب و تعداد این اصول در آثار مختلف ایشان عبارتند از: شش اصل در مفاتیح الغیب (صص ۵۹۹-۵۹۵) تا دوازده اصل در رساله زاد المسافرین (صص ۲۰-۱۱) و یازده اصل در الاسفار الاربعه (ج ۹، صص ۲۶۱-۲۷۲) الشواهد الربوبیه، هفت اصل، صص (۲۶۶-۲۶۱)؛ العرشیه، هفت اصل، (صص ۲۴۹-۲۴۵)؛ تفسیر القرآن الکریم، هفت اصل، (ج ۵، صص ۳۸۲-۳۷۱) متفاوت است.

۵. این مطلب از آن جهت است که احتمالاً بتوان گونه ای دیگری از اصالت وجود را که مبتنی بر ذو

مصدق بودن است در نظر گرفت. بدین بیان که از بین مفهوم وجود و ماهیت هر کدام که در عالم خارج دارای مصداق باشند؛ اصیل بوده و مفهوم فاقد مصداق، اعتباری است. در مواجهه با این سوال، پاسخ ملاصدرا مفهوم وجود بوده؛ پس مفهوم وجود اصالت دارد. اما باید دانست که منظور از اصالت وجود در مقاله حاضر منشاء اثر بودن و عینیت مصداق با حقیقت وجود است و نه ذومصداق بودن مفاهیم. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۹)

۶. برای اطلاع بیشتر در این باره رک: نجاتی و بهشتی، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۴۰.

۷. البته لازم به تذکر است که ملاصدرا فرض اصالت وجود و ماهیت را مردود می‌داند و بالعرض بودن ماهیت در عالم خارج را عین وجود و نه امری متفاوت از آن لحاظ می‌کند ولی به هر روی وجود تبعی آن را می‌پذیرد (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۶-۶۷؛ ۱۳۸۲، ص ۱۲). برخی مواضع دیگری که موید این مبنا هستند از قبیل: «وجود ممکن به نحو بالذات تحقق دارد و ماهیت به نحو بالعرض به عین وجود تحقق یافته است». (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۴) «مرتبه وجود در عالم خارج متقدم بر ماهیت است و در ذهن متاخر از آن است». (همو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۵) «معنای تحقق به نفس وجود این است که وجود در اقسام تحقق خود به وجود دیگری نیاز ندارد؛ بر خلاف ماهیت که بعد از اتصافش به وجود تحقق می‌یابد». (همان: ج ۱، ص ۴۰) «آنچه در عالم خارج تحقق دارد وجود معلول است و ماهیت فقط به نحو بالعرض تحقق دارد». (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۷۱) در تمام موارد فوق بیان ملاصدرا به گونه‌ای است که ماهیت می‌تواند در عالم خارج تحقق یابد؛ اما تحقق آن به تبع و بالعرض وجود خواهد بود.

۸. بیان وی در اسفار در این باب چنین است «فقد علم مما ذكره و مما ذكرنا ان الماهیه متحده مع الوجود فی الواقع نوعا من الاتحاد». (همو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۶۶)

۹. سوای از دیدگاه‌های مختلفی که ملاصدرا در خصوص معانی اصالت وجود دارد؛ در بین معاصران صدرا و همچنین اخلاف اندیشمند وی در این باره نیز اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف به بیان ساده چنین است: الف- کسانی که ماهیت را امر اصیل خارجی (ملزوم) و وجود را امری تبعی و فرعی در خارج (لازم) دانسته‌اند؛ مانند فیلسوف تقریباً معاصر ملاصدرا، ملارجعلی تبریزی (۱۰۸۰م) که در مبانی و مسائل مختلفی همچون اصالت وجود، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و... با ملاصدرا به مخالفت پرداخت. (تبریزی، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۵)

ب- کسانی که وجود و ماهیت را در خارج محقق می دانند؛ با این تفاوت که تحقق بالذات از آن وجود بوده و ماهیت تحقق تبعی دارد. بزرگانی همچون علامه طباطبائی و غلامرضا فیاضی به این معنا اعتقاد دارند. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۳۶؛ فیاضی، ۱۳۸۴: ۲۷۵) ج- کسانی که صرفاً وجود را امر اصیل خارجی می دانند و ماهیت را امری اعتباری می دانند بدین معنا که ماهیت حد و خیال وجود است و هیچ موجودیت خارجی ای ندارد. بزرگانی همچون عبدالله جوادی آملی، محمد تقی مصباح یزدی، جلال الدین آشتیانی و... به این معنا اعتقاد دارند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۳۹؛ مصباح، ۱۳۷۸: ۸۳؛ آشتیانی، ۱۳۸۲: ۸۴؛ حائری یزدی، ۱۳۸۰: ۷۰) به زعم نگارنده گان در بحث های مربوط به اصالت وجود و لوازم و پیامدهای آن می بایست به اشتراک معنایی انواع محتمل آن و تفتن ملاصدرا به دو معنای مورد نظر و امکان اجتماع آنها ذیل دو رویکرد عام و خاص معتقد بود. زیرا اعتقاد به اشتراک لفظی، دوگانگی یا احیاناً چندگانگی معنایی اصالت وجود می تواند ملهم وجود ناسازگاری و وجود تشویش در نظام فلسفی حکمت متعالیه گردد؛ چنانکه برخی محققین چنین تفسیری را ارائه کرده اند. (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱: ۴۸-۵۲ و نقد این مقاله: نجاتی، ۱۳۹۵: ۸۹-۱۰۳).

۱۰. منظور از هویت اصالی در تفکر صدرایی عبارت است از: حقیقتی که موجودیت یک موجود به آن بستگی تام داشته و لحاظ هرگونه ترکیب خارجی و یا فرض متلاشی شدن برخی اجزاء آن، بر اساس مبنای اصالت وجود، مستلزم اجتماع نقیضین و متلاشی شدن موجود خواهد بود.
۱۱. در خصوص حشر جسمانی به گروه هایی می توان اشاره نمود: ۱- گروهی مانند متکلمان، که برانگیخته شدن اموات و معاد جسمانی را مقتضای حکمت خداوندی و از ضروریات دین می دانند. (علامه حلی، ۱۳۷۲: ۴۳۱؛ همو، ۱۴۰۷: ۲۴۶). ۲- گروهی دیگر همچون غزالی، در تبیین صحت آن بر آیات خداوند استناد می کنند. وی معتقد است: معاد بازگشت نفس به بدن است، هر بدنی که باشد؛ زیرا بدن صرفاً ابزار است و حقیقت و تشخیص انسان به نفس می باشد. (غزالی، ۱۹۹۰: ۲۴۹). ۳- گروهی از فلاسفه مشایی و اشراقی، صرفاً به اثبات بعد روحانی معاد پرداخته و پذیرش جنبه جسمانی آن را بر سبیل سمعیات پیموده اند (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۴۶۰). ۴- گروهی از عرفا با لحاظ انسان به عنوان موجودی مجرد، بدن را امری فرعی و تحت تدبیر می دانند. بر این اساس ایشان معتقدند: بدن تدبیری انسان، بر خلاف بدن عنصری دنیوی، مثالی و برزخی

است که کاملاً با مزاج دنیوی متفاوت است. (ابن عربی، بی تا: ۳، ۱۲)

۱۲. آیت الله حائری یزدی در این باره معتقدند: گرایش به وحدت وجودی در باب رابطه ماده و صورت و یا جسم و نفس معقول و مطلوب خواهد بود. بدین معنا که جسم و نفس یک وجود بیشتر نداشته و فقط در تحلیل‌های بسیار عمیق عقلی از یکدیگر متمایز می‌شوند (حائری یزدی، ۱۳۸۰: ۱۳۹)

۱۳. به نظر می‌رسد ملاصدرا بنا بر مشرب قوم، بحث اتحاد ماده و صورت را مطرح کرده است و گونه بنا بر مشرب فلسفی خاصش می‌بایست بر وحدت خارجی آنها معتقد باشد. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۳۳)

۱۴. جهت اطلاع بیشتر در باب نظریه حرکت جوهری رک: نجاتی، ۱۳۹۱، صص ۶۸-۹۱.

۱۵. مساله‌ای که در این موضع قابلیت طرح دارد این است که چگونه می‌توان بین عینیت بدن دنیوی و اخروی و عروض تغییر در آن که امری محسوس است سازگاری ایجاد نمود. در پاسخ به این سوال باید گفت: بر اساس مبنای اصالت وجود و فاردیت و نفی ترکیب خارجی موجودات، نفس و بدن، ماده و صورت در عالم خارج اموری واحد بوده و در عینیت با وجود خاص قرار می‌گیرند. بر این اساس در تغییرات محسوس چه در طول حیات و چه در هنگام مرگ اگر بدن معروض تغییرات باشد به جهت وحدت خارجی آن با نفس، هرگونه تغییر محسوس مستلزم استحاله و انقلاب در هویت موجود خواهد بود که امری پذیرفتنی نیست. زیرا با وجود بروز تغییرات محسوس در طول حیات، کمتر کسی به انقلاب و تغییر هویت موجود معتقد می‌شود. در نتیجه باید پذیرفت همان سان که تغییرات محسوس قبل از مرگ در امور انضمامی موجود است و این تغییرات با عینیت بدن قبل و بعد از تغییر قابل جمع است؛ تغییرات محسوس ناشی از مرگ نیز به جهت همانندی آن با فرایند اشتداد وجودی در امور انضمامی بوده و اجتماع آن با عینیت بدن قبل و بعد از مرگ محذوری نخواهد داشت.

۱۶. تقریر بیان ملاصدرا در این باب چنین است: «اگر موجود را با لحاظ خارج نگاه کنیم چیزی جز وجود (صورت) نخواهد بود و هر موجود مرکبی وجود و صورتش واحد است؛ زیرا ماده اش با صورت اش متحد است و البته این قائده در مورد وجود عینی (خارجیت) است؛ اما در وجود ذهنی، معنا و مفهوم صورت جزء ماهیت مرکب است». (ملاصدرا، ۲۳۸: ۱۳۸۲)

۱۷. در تبیین سازگاری مساله عینیت ابدان دنیوی و اخروی با بروز تغییرات محسوس در آن، می توان گفت: بر اساس مبانی ملاصدرا در مساله اصالت وجود و وضع تاصل در مولفه نفس و تاکید بر فاردیت خارجی آن، منظور از عینیت بدن دنیوی و اخروی در حقیقت «بدن ما» است و نیازی به انحفاظ بدن شخصی نیست؛ زیرا اساسا اصالتی ندارد؛ درست همانند فرایند حرکت جوهری که «جوهر ما» مایه حفظ هویت موجود در مراتب اشتداد است؛ هر چند جوهر شخصی ثابت نماند.

۱۸. توضیح اینکه در حوزه معرفت شناسی حکمت متعالیه به جهت انکار قوه وهم و ارجاع کارکردهای آن بر قوه عاقله، ادراکات نفس در سه نوع حسی، خیالی و عقلی منحصر شده است. بر این اساس ادراکات حسی و خیالی جزئی و ادراکات عقلی کلی خوانده می شوند (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۹۴). علامه طباطبائی گامی فراتر نهاده و علاوه بر آن، به وحدت حقیقی ادراک حسی و خیالی قائل شد. وی قوا و ادراکات نفس را در دو گونه ادراکات حسی-خیالی و ادراکات عقلی محصور کرد. (ملاصدرا، ۱۴۲۹: تعلیقه علامه طباطبائی، ج ۳، ۲۸۵)

۱۹. قاطبه فلاسفه مسلمان تا قبل از صدرا به مادیت و عدم تجرد قوای ادراکی جزئی نفس از قبیل حس مشترک و خیال معتقد بودند. ایشان بر این اساس صور و ادراکات جزئی این قوا را نیز مادی می دانستند. (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۲۲۸؛ ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۲۳؛ رازی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۴۲۷)

۲۰. خیال و ادراکات خیالی در تفکر صدرایی بر خلاف حوزه های مشایی و اشراقی، جدای از اندامهای انسان بوده و دارای خواص مجردات است. وی در این باره می گوید: اگر موضع تخیل دماغ (مغز) باشد در نتیجه با مرگ انسان، فاسد خواهد شد. اگر از نوع جسم فلکی باشد؛ پیوند آن با جوهر روحانی دچار چالش خواهد بود. در نتیجه باید پذیرفت قوه خیال جوهر مجردی است که مربوط به واسطه بین عالم مفارقات عقلی و عالم جسمانی یا همان عالم مثال است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۴۴) البته اثبات تجرد قوه خیال در حکمت متعالیه پیوندی مستقیم با نگاه ویژه ملاصدرا بر قیام صدور ادراکات بر نفس دارد. از نظر وی صور خیالی در موضع نفس حلول ندارند؛ بلکه به جهت وحدت نفس با صور فعلی خود، به نحو صدور در صقع نفس و خیال متصل قرار دارند. (همو، ۱۳۸۲: ۲۵)

۲۱. البته آیات زیادی موید این مطلب است که استقصاء آنها تفصیل تامی را می طلبد. برای مثال ن-

ک:سوره حدید، آیه ۲۰.

۲۲. این آیه صراحتاً مساله وقوع تناسخ ملکی را باطل می‌نماید.

۲۳. این آیه صراحتاً مساله وقوع تناسخ ملکی را باطل می‌نماید.

۲۴. همچنین می‌توان به آیات ذیل نیز اشاره نمود: سوره بنی اسرائیل، آیه ۹۷؛ سوره فجر، آیه ۲۷؛

سوره بقره، آیه ۲۸.

۲۵. بر این اساس می‌توان گفت: آنچه در قرآن در باب مرگ پس از آفرینش نخستین و احیاء مجدد

پس از مرگ آمده است به معنای نابودی و انعدام انسان نیست و در حقیقت به معنای تعالی

وجودی انسان در اطوار و مراتب وجودی است که مستلزم متلاشی شدن خصوصیات اطوار و

مراتب پیشین و لبس خصوصیات اطوار جدید است. ن.ک: سوره حج، آیه ۶۶؛ سوره روم، آیه

۴۰.

منابع

- قرآن مجید.
۱. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۸۲)، هستی از نظر عرفان و فلسفه. قم، بوستان کتاب.
۲. _____، (۱۳۵۹)، شرح بر رساله زادالمسافر ملاصدرا. تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۶۸)، معاد از دیدگاه حکیم زنوزی. تهران، حکمت.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۶)، الالهیات من کتاب الشفا. تحقیق حسن حسن زاده آملی. قم، بوستان کتاب.
۵. _____، (۱۳۷۵)، النفس من کتاب الشفا. تحقیق حسن حسن زاده آملی. قم، بوستان کتاب.
۶. _____، (۱۳۸۳)، الاشارات و التنبيهات. با شرح خواجه. تحقیق کریم فیضی. قم، مطبوعات دینی.
۷. ابن عربی، (بی تا)، الفتوحات المکیه. بیروت: دار الصادر، بیروت. نسخه نرم افزار نور، (دوره ۴ جلدی).
۸. ایزدی، محسن، (۱۳۹۶)، معاد جسمانی در فلسفه اسلامی: با تاکید بر دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی. قم، انتشارات دانشگاه قم.
۹. پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۸۳)، عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران، طرح نو.
۱۰. تبریزی، ملارجبعلی، (۱۳۸۶). اصل الاصل. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، ریح مختوم شرح حکمت متعالیه. قم، اسراء.

۱۲. حائری یزدی، مهدی، (۱۳۸۰)، سفر نفس، به کوشش عبدالله نصری. تهران، نقش جهان.
۱۳. حلی، جمال‌الدین الحسن بن یوسف، (۱۴۰۷ق)، نهج الحق. قم، دارالهجره.
۱۴. _____، (۱۳۷۲)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم، شکوری.
۱۵. حکیمی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، معاد جسمانی در حکمت متعالیه. قم، دلیل ما.
۱۶. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۲۹). المباحث المشرقیه. قم، ذوی القربی.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۸۵)، نهاییه الحکمه. تحقیق غلامرضا فیاضی. قم، انتشارات موسسه امام خمینی.
۱۸. _____، (۱۳۸۸)، بررسی‌های اسلامی. قم، بوستان کتاب.
۱۹. علیزاده، بیوک، «نظریه معرفت‌شناختی ملاصدرا در بوتّه توجیه». نامه حکمت. شماره ۳. صص ۲۹-۵۰.
۲۰. غزالی، امام محمد، (۱۹۹۰م)، تهافت الفلاسفه. بیروت، دارالمشرق.
۲۱. فیاضی، غلامرضا و دیگران، (۱۳۸۴)، عینیت وجود و ماهیت. فصلنامه کتاب نقد. ۳۵.
۲۲. کشفی، عبدالرسول، بنیانی، محمد، (۱۳۹۱). بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی. پژوهش‌های هستی‌شناختی. ۱. صص ۴۵-۵۶.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، آموزش عقاید، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۴. _____، (۱۳۷۸)، شرح نهاییه الحکمه. تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت. قم، موسسه امام خمینی.
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، مجموعه آثار. تهران، انتشارات صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، پیام قرآن. قم، نسل جوان.
۲۷. ملاصدرا، (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تصحیح و مقدمه مصطفی محقق داماد. تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۸. _____، (۱۴۲۹)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. قم، طلیعه النور.

۲۹. _____، (۱۳۸۰)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۰. _____، (۱۳۸۱)، المبدأ و المعاد. تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و دیگران. تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۱. _____، (۱۳۶۳)، المشاعر. به اهتمام هانری کرین. تهران، طهوری.
۳۲. _____، (۱۳۶۰)، اسرار آیات. تصحیح محمد خواجوی. تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۳۳. _____، (۱۳۷۵)، رساله الشواهد الربوبیه. مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا. تحقیق حامد ناجی. تهران، حکمت.
۳۴. نجاتی، محمد، بهشتی، احمد، (۱۳۹۱ الف). بررسی و تبیین مساله کلی طبیعی در حکمت متعالیه. جاویدان خرد. شماره ۲۲. صص ۱۳۵-۱۴۸.
۳۵. _____، (۱۳۹۱ ب)، «حرکت جوهری ملاصدرا و پیامدهای معرفت شناختی آن». خردنامهدردرا. شماره ۶۸. صص ۶۸-۹۱.
۳۶. _____، (۱۳۹۵)، «بررسی و نقد مقاله بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در حکمت صدرایی». پژوهش های هستی شناختی. شماره ۹. صص ۸۹-۱۰۳.

۱۶۰ □ تبیین معاد جسمانی بر اساس مبانی هستی‌شناختی حکمت متعالیه
